

معرفت نفس از دیدگاه قرآن کریم

سیده پرگل شمس‌ی^۱، علی اکبر افراسیاب پور^{۲*}، علی فتح الهی^۳

۱- دانشجوی دکتری، گروه عرفان و ادیان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

۲- دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

چکیده

یکی از نیازمندی‌های مهم بشر، نیاز به شناخت خویشتن است. زیرا انسان در سایه‌ی دستیابی به این علم، می‌تواند به رشد و کمال حقیقی دست پیدا کند. به دلیل اهمیت این موضوع، افراد و مکاتب گوناگون در این زمینه، نظریه پردازان نموده‌اند. قرآن کریم، کامل‌ترین کتاب آسمانی و بهترین منبع در باب معرفت نفس است. هدف از این پژوهش، بررسی «معرفت نفس از دیدگاه قرآن کریم» است. روش تحقیقی پژوهش مذکور، روش توصیفی با تحلیل محتوا می‌باشد. برای گردآوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در تحلیل داده‌ها از روش‌های توصیفی و استدلال عقلی، بهره گرفته شده است. در پژوهش مذکور، به موضوعاتی از جمله: نظر قرآن کریم در مورد معرفت نفس، رابطه‌ی معرفت نفس و معرفت الله، ابعاد وجودی انسان، آثار معرفت نفس، مراتب نفس و امتیازات و نقاط ضعف انسان، پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های این نوشتار، قرآن کریم، دعوت به معرفت نفس نموده است. از نظر قرآن، یکی از دو طریق شناخت خداوند، معرفت نفس است. انسان به دلیل ماهیت دو بعدی، امتیازات و ضعف‌هایی دارد. قرآن کریم، این نقاط قوت و ضعف را، برای انسان بیان کرده است؛ تا در مسیر معرفت نفس، یاری‌گری باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، معرفه الله، معرفت نفس، نفس. خودشناسی

۱. مقدمه

قرآن کتاب معرفت نفس (خودشناسی)، یکی از نیازهای اساسی بشر است؛ زیرا انسان تنها از طریق شناخت خود، بر استعدادها و توانایی هایش وقوف پیدا می کند. هدف خود را می شناسد. برنامه ریزی می کند. به طرف هدفش قدم برمی دارد و به سعادت و کمال نایل می گردد. منظور از شناخت خود، خود شناسنامه ای نیست. خودشناسی یعنی شناخت ماهیت حقیقی انسان، غایت، نقاط قوت و ضعف، وظایف، جایگاه انسان در عالم هستی، سرانجام انسان و... این موضوع به همان اندازه که مهم و اساسی است، چالش برانگیز نیز بوده است. افراد و مکاتب مختلف، در باب چیستی انسان، سخن ها گفته اند. بعضی انسان را موجودی صرفاً مادی می دانند و مقام او را در حد سایر حیوانات پایین آورده اند و گروهی برای او بعد غیر مادی نیز قائلند و بعد معنوی اش را برتر از بعد مادی او می دانند. دیدگاه مکاتب الهی، کاملترین دیدگاه در این زمینه است؛ زیرا این دیدگاه مربوط به کسی است که انسان را آفریده و او را به طور کامل می شناسد و دیدگاه قرآن به عنوان اکمل و اتم کتب الهی، عالی ترین دیدگاه در زمینه ی خودشناسی است. این پژوهش بنا دارد مقوله ی « معرفت نفس از دیدگاه قرآن کریم » را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد و در پی پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ۱- معرفت نفس چیست؟
- ۲- معرفت نفس چه جایگاه و اهمیتی در قرآن کریم دارد؟
- ۳- چه رابطه ای میان معرفت نفس و معرفه الله وجود دارد؟
- ۴- معرفت نفس چه آثار و نتایجی به دنبال دارد؟
- ۵- از دیدگاه قرآن کریم انسان چگونه موجودی است؟

۲. فرضیه های تحقیق

- ۱- معرفت نفس یعنی شناخت ماهیت و حقیقت انسان، جایگاه، استعداد ها، ضعف ها و غایت او.
- ۲- معرفت نفس در قرآن کریم دارای اهمیت بالایی است.
- ۳- میان معرفت نفس و شناخت معرفه الله رابطه ی مستقیم وجود دارد.
- ۴- معرفت نفس باعث شناخت خداوند، هدایت شدن به راه راست، تزکیه نفس و ... می شود.
- ۵- از دیدگاه قرآن کریم انسان موجودی دو بعدی است که یک بعد آن زمینی و بعد دیگرش آسمانی است.

۳. پیشینه تحقیق

در این زمینه پژوهش هایی صورت گرفته است؛ از جمله:

الف) خودشناسی و بازتاب های تربیتی آن بر اساس بینش قرآنی

فقیهی و رفیعی مقدم (۱۳۹۰) در مقاله ی «خودشناسی و بازتاب های تربیتی آن بر اساس بینش قرآنی» به بررسی توانمندی ها و ویژگی های روانی انسان، آسیب های روانی انسان و بازتاب های تربیتی خودشناسی از دیدگاه قرآن کریم، پرداخته اند. نتایج حاصله از تحقیق، حاکی از آن است که ساختار «خود» از دیدگاه قرآن به صورت مجموعه ای از توانمندیها و خصوصیات روانی از یکسو و آسیب پذیری های روانی از سوی دیگر مطرح است که با شناخت آنها، افراد به خودشناسی نائل می شوند. خودشناسی برای هر فرد ضروری است؛ زیرا انسان با خودشناسی به قابلیتها، توانمندیها، تحولات و ویژگی های فطری و غیرفطری خود پی می برد و ضعف، فقر، نیازمندی و تعلق به قدرت لایتناهی پروردگار را در خود حس می کند و این ها همه مقدمه ای برای سلوک عملی و رفتن به سوی خدا، اهداف عالی

تربیتی و کمال مطلوب است؛ به همین دلیل خودشناسی بالاترین معرفت هاست و جایگاه ویژه ای در تعلیم و تربیت دارد.

ب) خودشناسی از دیدگاه قرآن و روایات و روانشناسی

علی پور دهاقانی و نادعلیان (۱۳۹۳) در کتاب خود که دارای سه فصل است، به بررسی و تحقیق پیرامون خودشناسی از دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی پرداخته اند. ایشان در فصل اول کتاب خود، به بررسی خودشناسی از دیدگاه قرآن و روایات، در فصل دوم به بیان خودشناسی از دیدگاه روانشناسی و در فصل سوم به آموزش مهارت های خودشناسی همت گماشته اند. از دیدگاه ایشان خودشناسی اولین گام مؤثر در رویدادهای زندگی است و می تواند مسیر زندگی آدمی را دچار تغییر اساسی کند.

ج) بررسی نقش خودشناسی از دیدگاه قرآن و عترت

اکبرزاده (۱۳۷۷) در پایان نامه ی خود تحت عنوان «بررسی نقش خودشناسی از دیدگاه قرآن و عترت» به مباحثی همانند شناخت و امکان و ابزارها و موانع و شرایط آن، خودشناسی و انواع و اهداف و اهمیت و اسباب و موانع و فواید آن، خداجویی و خداشناسی و انگیزه ها و راهها و حدود و آثار آن، خودفراموشی و علل و عواقب آن، خدا فراموشی و علل و آثار آن پرداخته است.

د) بررسی آثار خودشناسی از منظر آیات و روایات

نظری (۱۳۹۴) آثار خودشناسی از منظر آیات و روایات اسلامی، را مورد بررسی قرار داده است. نتایج تحقیق وی، حاکی از آن است که خویش‌شناسی بر اساس نگرش قرآن، در مجموعه روابط فرد با خدا، خود، مردم و طبیعت، افزون بر پیشگیری از اختلال و انحراف، تأثیر تصحیحی و ارتقایی می گذارد تا او به اهداف عالی انسانی، به ویژه قرب الهی نایل آید. همچنین خویش‌شناسی با توجه به نگرش قرآنی و روایی، اثر شناخت خود را مبدأ شناسی، معاد شناسی، قرآن شناسی، هدایت یافتن، حرکت در مسیر حق و در نهایت رسیدن به سعادت مطرح کرده است. کسی که به مطالعه درون می پردازد و با هدایت الهی و راهنمایی های انبیاء به خود شناسی می پردازد در خویش می یابد که رابطه ناگسستنی شناختی، گرایشی و عاطفی با پروردگار دارد.

۴. روش شناسی تحقیق

روش تحقیق: روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، روش توصیفی با شیوه ی تحلیل محتوا می باشد.

روش جمع آوری اطلاعات: روش کتابخانه ای

ابزار گردآوری اطلاعات: فیش برداری

روش ها و ابزار تجزیه و تحلیل داده ها: روش توصیفی و استدلال عقلی

۵. مفهوم شناسی معرفت نفس

۱-۵. معرفت

معرفت به معنی درک و شناختن، (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۲۶) علم و دانش (عمید، ۱۳۶۳: ۱۱۰۳) آمده است. واژه ی معرفت یا شناخت، کاربردهای مختلفی دارد. عام ترین مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است و گاهی به ادراکات جزئی اختصاص داده میشود و گاهی به معنای بازشناسی به کار می رود؛ چنان که گاهی هم به معنای علم مطابق با واقع و یقینی، استعمال میگردد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۵۱) در اصطلاح صوفیه، معرفت عبارت است از وصول به حقیقت اشیا از طریق تزکیه ی نفس. (کیخا فرزانه و سرحدی، ۱۳۹۵: ۶۳)

۲-۵. نفس

نفس در لغت به معنای جان، روح، خویشتن و خود آمده است. (دهخدا، ۱۳۶۱: ۶۶۲) هم چنین به معنی ذات (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۹۴) در اصطلاح، نفس، موجودی است غیر مادی که نه طول دارد و نه عرض و نه در چهار دیواری بدن می گنجد؛ بلکه با بدن ارتباط و علقه ای دارد و یا به عبارتی با آن متحد است و به وسیله شعور و اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۲۷)

۵-۳. معرفت نفس

معرفت نفس به معنی خودشناسی، اطلاع بر خود، شناختن خود و عارف به نفس خود شدن، می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۶۱، ج ۲۱: ۸۴۶). در اصطلاح، خودشناسی بدین معناست که انسان مقام واقعی خودش را در جهان آفرینش دریابد و بفهمد که یک حیوان خاکی نیست بلکه پرتویی از روح الهی می‌باشد که لیاقت داشته خلیفه ی خدا و امانت‌دار او شود؛ موجودی است ملکوتی که آگاه و مختار و آزاد آفریده شده تا بسوی کمال نامتناهی سیر و صعود نماید. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۶: ۱۴۹) از منظری دیگر، منظور از «خودشناسی» شناختن انسان است از آن نظر که دارای استعدادها و نیروهایی برای تکامل انسانی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۱)

۶. قرآن کریم و دعوت به خود شناسی

با توجه به این که خوشبختی واقعی انسان و شکوفا شدن استعدادهايش، جز در سایه ی معرفت نفس و به تبع آن خود سازی، میسر نیست، خداوند متعال در قرآن کریم، بارها مستقیماً انسان را به خود شناسی دعوت نموده است. در سوره مبارکه طارق از او می‌خواهد که درباره ی ساختمان وجودی و آفرینش خویش بیندیشد: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ؛ پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ (طارق/۵)» در سوره مبارکه مریم، انسان مورد خطاب قرار می‌گیرد که چرا در آفرینش خویشتن اندیشه نمی‌کند: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا؛ آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟! (مریم/۶۷)» و در سوره مبارکه ذاریات نیز بر خودشناسی به عنوان یکی از طرق اساسی در نیل به یقین تاکید شده است: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ* وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؛ و در زمین نشانه هایی برای جویندگان یقین است* و نیز در وجود خودتان. آیا نمی‌بینید؟ (ذاریات/ ۲۰ و ۲۱)»

۷. رابطه ی معرفت نفس و معرفه الله

براساس آیات نورانی قرآن کریم، میان معرفت نفس و معرفت ربّ، رابطه ی مستقیم وجود دارد. آثار قدرت خداوند را بیشتر از هر چیزی در وجود خود می توان یافت. تنها، کسی می تواند خدایش را بشناسد که ابتدا خود را تمام و کمال، شناخته باشد: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ. وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» و در زمین نشانه هایی برای جویندگان یقین است و نیز در وجود خودتان. آیا نمی بینید؟ (ذاریات/ ۲۰ و ۲۱) «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَمْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؟» به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن ها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟! (سجده / ۵۳) در این دو آیه شریفه، به دو طریق مهم خداشناسی اشاره شده که عبارتند از تفکر در جهان هستی و تفکر در خویشتن و از انسان خوسته شده که در این دو، تفکر و اندیشه کند تا حقانیت پروردگارش را دریابد و به مقام یقین دست پیدا کند. در سوره مبارکه طارق نیز، انسان را به تفکر در آفرینش خویش دعوت می کند تا قدرت خداوند را بنگرد و بازگشت به سوی او را باور کند. خدایی که از یک آب جهنده، موجودی به این ظرافت و زیبایی را آفرید، قادر خواهد بود او را یک بار دیگر زنده کند. از طرف دیگر یادآور می شود که همین موجودی که از پست ترین چیزها خلق شده، عروجی عظیم خواهد داشت: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصَّلْبِ وَالتَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ؟» پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ از آبی جهنده آفریده شده است، * که از میان صلب (پدر) و سینه (مادر) بیرون می آید. * بی تردید خدا بر بازگرداندن انسان [پس از مرگش] تواناست. (طارق / ۸-۵) در حدیث قدسی مشهور نیز تفکر در مخلوقات را عامل شناخت خدا می داند و می فرماید: «كُنْتُ كَنْزاً مَحْفِيّاً؛ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخُلُقَ لِأَعْرَفَ؛ مَنْ كُنْجِي نَهَانَ بُوْدَم، دوست می داشتم شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۱۰۸)»

هم روش خودشناسی، انسان را در مسیر شناخت رب، یاری می کند و هم روش جهانشناسی؛ اما خود شناسی از جهان شناسی مهمتر است؛ زیرا در جهان شناسی انسان از طریق علم حصولی به شناخت پروردگار دست پیدا می کند و در خود شناسی از طریق علم حضوری؛ به همین دلیل، خود شناسی بیشتر از جهان شناسی باعث اصلاح و تزکیه ی نفس می شود. طباطبایی در تفسر المیزان می نویسد: « نظر و سیر در آیات انفسی و آفاقی و نتیجتاً آشنا شدن با خدای سبحان از نظر این که حیات ابدی انسانی را در نظر مجسم می سازد و نیز از نظر این که این حیات بستگی تمام به توحید و نبوت و معاد دارد؛ از این رو آدمی را به تمسک به دین حق و شریعت الهی هدایت می نماید و در این هدایت، هر دو طریق یعنی سیر از طریق آفاق و از طریق انفس مؤثر و در راهنمایی به دین و ایمان و تقوا هر دو شریک و هر دو نافعند؛ جز این که نظر و سیر در آیات نفس، نافع تر است؛ زیرا این سیر، از اطلاع بر ذات نفس و قوا و ادوات روحی و جسمی و عوارض آن از اعتدال و افراط و تفریط در کار و هم چنین ملکات فاضله و رذیله و احوال پسندیده و ناپسندی که مقارن با آن است خالی نیست و معلوم است که اشتغال آدمی به معرفت این گونه امور و باور داشتن به لوازم آن، از قبیل امن و یا خطر و سعادت یا شقاوت، درد و درمان آدمی را از یک موقف نزدیکی به گوش دل می رساند و وقتی آدمی به دردهای روحی خود و درمان آن واقف شد به اصلاح آنچه فاسد شده و به التزام به آن چه صحیح است، می پردازد، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۵۲)»

همان گونه که خودشناسی باعث خداشناسی می شود، توجه به خداوند و شناخت او نیز باعث خودشناسی و خودسازی بیشتر می شود و غفلت از خداوند، خودفراموشی را به دنبال دارد. انسانی که خدا را فراموش کرده، مبدأ و مقصد خود را فراموش کرده است؛ او همانند شاخه ای است که از درخت قطع گردیده باشد. چنین انسانی برای شناخت خود تلاش نمی کند، استعدادها و هدف خود را گم می کند و در نهایت دچار خسران و هلاکت می شود. قرآن کریم غفلت از خداوند را عامل فراموشی خود و فراموش کردن خود را عامل فسق و غرق شدن در گناهان می داند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۲۰﴾ لَا يَسْتَوِي

أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ؛ و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد. اینان همان فاسقانند.* دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند، بهشتیان همان رستگارانند. (حشر/۱۸ و ۱۹)»

۸. ابعاد وجودی انسان

قرآن کریم، انسان را موجودی دو بعدی می داند؛ موجودی که پا در خاک و سر بر افلاک دارد؛ جسمش مأخوذ از خاک و روحش جلوه ای از ملکوت است. بعد مادی و حیوانی او باعث می شود که وابسته ی دنیا باشد و آرزوهایش به همین جهان محدود شود و بعد معنوی اش او را برتر از ملائک می سازد و گزینش هر یک از این دو مسیر، با اراده ی خود او رقم می خورد. خداوند در سوره مبارکه «ص» به ابعاد وجودی انسان اشاره کرده و می فرماید: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می آفرینم * هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید. (ص/۷۱ و ۷۲)» و در سوره مبارکه مومنون خداوند، انسان را موجودی دو بعدی معرفی می کند که ابعاد وجودی او از هم متمایزند؛ نخست بعد جسمی او آفریده شده، سپس آفرینشی جدید و متمایز به وی داده شده که همان دمیدن روح در کالبد او است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ؛ و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ * سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن قرار دادیم؛ * آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. سپس آن علقه را مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم. (مومنون/۱۱۴-۱۱۲)»

«در آیه شریفه: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، ضمیر کلمه (أَنْشَأْنَاهُ) به کلمه (الْإِنْسَانَ) باز می‌گردد؛ یعنی سپس ما آن جسد و بدن جنین را که به وسیله گوشت، پوشانیدیم، خلقت و قیافه دیگری به وی دادیم؛ چرا که قبلاً جسدی بدون روح بود و اکنون آن روح که ما آفریدیم در آن بدن دمیده شده است. به عبارت دیگر، چون این روح و تحرکی که جدیداً به آن جنین عطا شده غیر از جسد بی‌روح وی می‌باشد و در عین حال فعلاً، آن روح به حسب ظاهر با جسد او یکی شده، لذا می‌توان گفت: این جنین به این اعتبار، غیر از آن جنین قبلی است (خَلْقًا آخَرَ). (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۳: ۲۸۶)»

۹. آثار معرفت نفس

۹-۱. معرفه الله

بر اساس شواهد قرآنی که در مبحث «رابطه ی معرفت نفس و معرفه الله» آورده شد، مهم ترین اثر و نتیجه ی معرفت نفس ، شناخت خداست. با تفکر در ساختمان وجودی پیچیده ی انسان می توان به عظمت خالق و قدرت بی پایان او پی برد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ رَبِّكَ الْكَرِيمُ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ؛ ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟ * همان خدایی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت * و به هر صورتی که خواست، تو را ترکیب کرد. (انفطار/ ۸-۶)» از طرفی دیگر، انسان با شناخت ابعاد وجودی خود، استعدادها و توانایی ها، هدف انسان، عاقبت و سرانجام او، ارتباط خدا و انسان و... نقش و جایگاه خداوند را در حیاتش بهتر درک می کند و برای نزدیکی بیشتر به او سعی مضاعف می نماید؛ بنابراین، تنها کسانی می توانند به شناختی از خداوند دست پیدا کنند که ابتدا خود را شناخته باشند؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هرکس خود را بشناسد، قطعاً خدایش را خواهد شناخت. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۴)»

بماند بر تو پوشیده معانی

تو تا اوصاف نفس خود ندانی

(نیریزی، ۱۳۸۳: ۴۱)

هر کسی اندازه روشندلی
غیب را بیند به قدر صیقلی
هر که صیقل بیش کرد، او بیش دید
بیشتر آمد بر او، صورت
پدید (مولوی، ۱۳۷۳: ۶۰۲)

۹-۲. تزکیه ی نفس و رستگاری

خداوند رحمان، انسان را به بهترین شکل آفرید. گرایش به خوبی ها و تنفر از بدی ها را در وجودش قرار داد و به او قوه ی اندیشه و تشخیص خوبی و بدی را نیز عطا فرمود؛ کسانی که از این عناصر خدادادی استفاده کنند و مقام، هویت و هدف خویش را دریابند، بهترین کار را، قدم نهادن در وادی تزکیه ی نفس و خودسازی می دانند و با تزکیه ی نفس، خود را لایق سعادت ابدی می سازند. خداوند متعال در سوره ی شمس می فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته * و به او شر و خیر او را الهام کرد. * هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده. (شمس/۹-۷)»

« کلمه " فلاح " که مصدر ثلاثی مجرد " افلح " است، و " افلح " ماضی از باب افعال آن است، به معنای ظفر یافتن به مطلوب و رسیدن به هدف است، برخلاف " خیبت " که به معنای ظفر نیافتن و نرسیدن به هدف است، و کلمه " زکاه " که مصدر ثلاثی مجرد " زکی " است و فعل " زکی " ماضی از باب تفعیل آن است، به معنای روییدن و رشد گیاه است به رشدی صالح و پربرکت و ثمربخش، و کلمه " تزکیه " که مصدر باب تفعیل آن است به معنای رویاندن آن است به همان روش و کلمه " دسی " از ماده " دس " بوده است؛ این ماده به معنای آن است که چیزی را پنهانی داخل در چیز دیگر کنیم. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۰۰)»

« تزکیه نفس به این است که از تمام پلیدی ها پاک کند نفس خود را؛ از عقائد فاسده و مذاهب باطله و طرق ضاله. معتقد باشد به جمیع عقائد حقه، نه بر آن ها چیزی افزوده کند و نه کسر گذارد و از اخلاق رذیله کب، حسد، بخل، نخوت و سایر صفات خبیثه دوری کند و متخلق شود به جمیع صفات پسندیده و اخلاق فاضله، که

درجه ی اعلای تزکیه، مقام عصمت و طهارت است که خیال معصیت هم در قلوب آن ها نیابد در تمام عمر، که فلاح و رستگاری نفس در همین است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۱۳۰) طالقانی در تفسیر پرتویی از قرآن می نویسد: «پس از سوگند به آیات بزرگ و مشهود و معروف (با الف و لام) - الشمس، القمر، النهار، اللیل، السماء، الارض، سوگند به یک پدیده ی والا گهر و ناشناخته «نکره» این حقیقت را می‌رساند که گویا این جهان با مظاهر و تحولات عظیمش، نیروها و قشرهایی است برای تکوین و تسویه چنین موجودی که نفس نامیده شده، تا پس از الهام گرفتن، با اختیار خود راهش را تشخیص دهد؛ این الهام، نخستین دریافت نفس تسویه شده است که با آن فجور و تقوا و تا حدی عواقب هر یک را می‌شناسد؛ پس از چنین شناختی می‌تواند با اختیار خود، طریق صعود به سوی تقوا یا هبوط به طرف فجور را در پیش گیرد. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۱۱) به تزکیه نفس بپردازد و به سعادت ابدی دست پیدا کند یا دست از خودسازی بشوید، به سوی فجور و بدکاری قدم بردارد و خسران همیشگی را برای خود به ارمغان آورد.

۳-۹. هدایت به راه راست

یکی از ابعاد خود شناسی، شناخت هدف و غایت خلقت انسان است. کسی که هدف خود را به درستی بشناسد، در راه رسیدن به هدفش حرکت می‌کند. در نتیجه، پیوسته بر مسیر مستقیم است. اگر تمام عالم در گمراهی قرار گیرند، باز، از مسیر درست خود منحرف نمی‌شود؛ چون به درستی انتخاب خود و عاقبت آن آگاه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید. اگر شما هدایت یافته‌اید، آنان که گمراه مانده‌اند به شما زبانی نرسانند. بازگشت همه شما نزد خداست، تا شما را به آن کارها که می‌کرده‌اید آگاه گرداند. (مائده/۱۰۵)» او به خوبی آگاه است که عاقبت به سوی خدا باز می‌گردد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ ما از آن خداییم و بی‌تردید به سوی او باز خواهیم گشت. (بقره/۱۵۶)» خداوند از همه ی حرکات و سکنت او باخبر است و تمام اعمالش مورد حسابرسی واقع خواهد شد؛ پس

باید از خودش مراقبت کند تا از مسیر هدایت دور نشود و به گناه و فجور آلوده نگردد: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (حشر/۱۸)»

۹-۴. درک فقر و نیازمندی انسان

درک فقر، نیاز و وابستگی مطلق به ذات لایزال الهی نیز یکی از آثار خود شناسی است: «یا ایُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم، شما (همگی) نیازمند به خدائید. تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است. (فاطر/۱۵)» آدمی با تفکر در خویشتن، در می یابد که هم در پیدایش و هم در تمام مراحل زندگی مدیون خداوند است: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مَضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَقَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِدْ إِلَى أَرْدَلٍ الْعُمُرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً؛ ما شما را از خاک و سپس از نطفه، آنگاه از لخته خونی و سپس از پاره گوشتی گاه تمام آفریده گاه ناتمام، آفریده ایم، تا قدرت خود را برایتان آشکار کنیم. و تا زمانی معین هر چه را خواهیم در رحمها نگه می داریم. آنگاه شما را که طفل هستید بیرون می آوریم تا به حد بلوغ و رشد خود برسید. بعضی از شما می میرند و بعضی به سالخوردگی برده می شوند تا آنگاه که هر چه آموخته اند فراموش کنند. (حج/۵)» متوجه می شود که بدون لطف و توجه خداوند لحظه ای نمی تواند زندگی کند. تمام نیازمندی های او را خداوند مرتفع می کند: «أَفْرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ* أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ؛ آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟! * آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید یا ما نازل می کنیم؟! (واقعہ/۶۹-۶۸)» «أَفْرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ* أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ* نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ؛ آیا آن آتشی را که می افروزید دیده اید؟! * آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم؟ * ما آن را وسیله تذکر و مایه

استفاده برای صحرانشینان و بیابانگردان قرار داده ایم. (واقعه/۷۳-۷۱)» و برای هدایت شدن و قدم گذاشتن در مسیر رستگاری نیز نیازمند نظر لطف و کرم خداوند است: «وَلَوْ لَّا فَضَّلُ اللَّهُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّی مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشَاءُ؛ و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند. (نور/۲۱)» در نهایت، اعتراف می کند که موجودی سراپا نیاز، وابستگی و فقر است و حتی برای رفع کوچک ترین نیازهایش، وابسته به خداست: «رَبِّ اِیَّتِی لِمَا اَنْزَلْتَ اِیَّیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٌ؛ پروردگارا، من به هر چیزی که به سویم بفرستی، سخت نیازمندم. (قصص/۲۴)»

۱۰. مراتب نفس

نفس انسانی فراز و فرود های فراوان دارد و دارای مراتب متمایز و مختلفی است؛ با تدبر در آیات قرآن کریم می توان دریافت که روح و نفس انسانی دارای چهار مرتبه است:

۱-۱۰. نفس اماره

اولین مرتبه ی نفس، «نفس اماره» است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ؛ نفس، بسیار به بدی ها امر می کند. (یوسف/۵۳)» «نفس اماره یا لایه ی حیوانی انسان، در شهوت، غضب و امیال نفسانی خلاصه می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص ۸۹)» نفس در این مرتبه فقط به دنبال برآوردن شهوات و خواسته های حیوانی خود است؛ عقل و ایمان هنوز در فرد شکل نگرفته اند یا خیلی ضعیف هستند و نفس کنترل و فرماندهی انسان را برعهده دارد و او را به برآورده کردن امیال نفسانی و حیوانی اش امر می کند؛ به همین دلیل به آن نفس "اماره" (بسیار امر کننده به بدی ها) گفته اند. در تفسیر اطیب البیان، نفس اماره این گونه معرفی شده است «این نفس دارای قوه ی شهوت، غضب و وهم است که قوه بهیمیه و سبغیه و شیطانیه می نامند و جمیع افراد بشر دارای آن هستند به اختلاف شدت و ضعف، و این ها موجب بقاء است در حیات دنیوی و هیچ جلوگیری ندارد مگر قوه الهیه قدسیه که از ایمان حاصل می شود و هر چه ایمان قوت پیدا می کند بیشتر می تواند جلوگیری کند تا برسد به ایمان انبیاء و

اولیاء که مقام عصمت است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷: ۲۱۵) «دستیابی به بهشت در سایه ی مبارزه با نفس اماره و تعدیل خواهش های آن، امکان پذیر می گردد: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی و هوس بازدارد قطعاً بهشت جایگاه اوست. (نازعات/ ۴۰ و ۴۱) «انسان هایی که تسلیم نفس اماره ی خویش شوند و برای ارتقای نفس خود، مجاهده نکنند، در ظاهری انسانی و طبعی حیوانی باقی می ماند و گاهی پست تر و خطرناک تر از حیوانات می شوند. قرآن کریم در باره ی این گونه افراد می فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. [چرا که] دل هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آن ها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آن ها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند. آنان همان غافل ماندگانند. (اعراف/ ۱۷۹)

۱۰-۲. نفس مُسَوَّلَه

در قرآن کریم از یک نوع نفس نام برده شده است که زشتی و بدی را زیبا و خوب جلوه می دهد. این نفس، «نفس مُسَوَّلَه» نام دارد: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا؛ (حضرت یعقوب) گفت: بلکه نفس شما، مسأله را چنین در نظرتان آراسته است (یوسف/ ۸۳)» در این مرحله، نفس انسان که وابسته به بدن است، به خواسته های شهوانی و نیاز های جسمانی تمایل دارد؛ به همین دلیل، کارش «تزئین» و زیبا نشان دادن بدی است. نفس مسوله هیچ گونه تسلطی بر انسان ندارد. فقط بدی را زینت می دهد؛ تا انسان مجذوبش شود، به سوی آن قدم بردارد و نفس به خواسته اش برسد. نفس فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام، کشتن برادرشان را در نظرشان زیبا جلوه داده بود و به آن ها القا کرده بود که با کشتن برادر کوچک ترشان، محبت پدر را به خود اختصاص خواهند داد و در پایان نیز از کار خود توبه می کنند؛ به همین دلیل وقتی که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام پیراهن خونین یوسف را آوردند، به آن ها گفت: نفس شما، این کار زشت را (یوسف را در چاه انداختن) برای شما زینت داده و

شما آن را طبق خواسته ی نفسانی، عملی نیکو دانسته و انجامش داده اید: «اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ؛ یوسف را بکشید؛ یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید؛ تا توجه پدر، فقط به شما باشد و بعد از آن، (از گناه خود توبه می کنید؛ و) افراد صالحی خواهید بود. (یوسف/۹)»
۱۰-۳. نفس لوامه

سومین مرتبه ی نفس «نفس لوامه» است: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ و قسم می خورم به نفس ملامتگر. (قیامت/۲)» نفس لوامه، مرتبه ای از نفس است که انسان پس از مجاهدت و تعلیم و تربیت نفس، به آن دست می یابد. در تفسیر نمونه، نفس لوامه این گونه تعریف شده است:

«نفس لوامه همان وجدان اخلاقی است که انسان را به هنگام اعمال خلاف، ملامت می کند و به جبران و تجدید نظر وا می دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۲۷۶)»
در این مرحله، نفس هنوز آن قدر از لحاظ معنوی تقویت نشده که به مصونیت در برابر گناه دست پیدا کند. بنابراین ممکن است بر اثر طغیان غرائز و امیال نفسانی، گاه گاه مرتکب گناه شود. اما بلافاصله پشیمان می گردد. به ملامت و سرزنش خویش می پردازد. توبه می کند و تصمیم بر جبران گناه می گیرد. نفس لوامه یا همان «وجدان» محکمه ای کوچک در درون انسان محسوب می شود که بدون هیچ گونه اغمازی او را به خاطر اشتباهاتش محکوم و مجازات می کند.
۱۰-۴. نفس مطمئنه

«نفس مطمئنه» آخرین مرتبه ی نفس است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً؛ ای نفس آرام گرفته و اطمینان یافته * به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. (فجر/ ۲۸- ۲۷)»
این نفس، عالیترین مرتبه ی نفس انسانی و مربوط به لایه ی الهی هویت انسانی می باشد. نفس مطمئنه آن مرتبه ای است که انسان پس از تصفیه و تهذیب کامل نفس، به آن دست پیدا می کند؛ در این مرتبه، عقل و ایمان به اندازه ای نیرومند شده اند که به راحتی می توانند غرائز و امیال را شکست داده و آن را تحت کنترل خود درآورند. روح در این مرحله به بالاترین درجه ی تکامل خود رسیده است؛ صاحب

چنین نفسی متصل به حق می‌گردد و پیوسته به یاد خداست؛ به واسطه این اتصال و ارتباط با خداوند، دارای اطمینان و آرامش کامل می‌شود و هرگز دچار لغزش و گناه نمی‌گردد. اطمینان و آرامشی که قرآن کریم از آن صحبت می‌کند، تنها در سایه‌ی دستیابی به نفس مطمئنه میسر می‌گردد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد. (رعد/۲۸)» گرچه هر انسانی به صورت بالقوه توانایی دستیابی به چنین مرتبه‌ی ای از نفس را دارد، اما چون رسیدن به این مرتبه، مجاهدت، تلاش و تزکیه‌ی فراوان می‌طلبد، در عمل، هر کسی را یارای دست یافتن به آن نیست؛ چنین مقامی، خاص انبیاء، اولیا و پیروان راستین آن‌ها است که با مجاهده‌ی با نفس، دوری از گناهان و انجام اوامر الهی، به رضایت متقابل خدا و بنده دست یافته و به آرامش ابدی نایل آمده‌اند.

۱۱. نفس انسانی، امتیازات و ضعف‌ها

قدم گذاشتن در هیچ راهی بدون امکانات و نقشه‌ی راه، ممکن نیست. به همین دلیل، هرگاه خداوند انسان را موظف به انجام کاری نموده، امکانات و اطلاعات لازم جهت انجام آن وظیفه را نیز در اختیارش قرار داده است؛ به عنوان مثال: وقتی روزه را بر انسان واجب نموده، توانایی روزه گرفتن را نیز به او عطا نموده و اطلاعات لازم را در زمینه‌ی چگونگی انجام این واجب الهی را نیز به وی آموخته است. دعوت به خودشناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای این که انسان بتواند به خودشناسی دست یابد، باید اطلاعات مختصری درباره‌ی خود داشته باشد و الا درخواست انجام چنین وظیفه‌ی «تکلیف بمالایطاق» خواهد بود و امکان صدور چنین فعلی از خداوند عادل، وجود ندارد. به همین دلیل اطلاعاتی از نقاط قوت، امتیازات و نقاط ضعف انسان را در اختیارش قرار داده تا با بهره‌گیری از این آموخته‌ها، در مسیر خودشناسی و خودسازی قدم بردارد.

۱۱-۱. امتیازات و نقاط قوت انسان

۱۱-۱. قوه عقل و تمیز

انسان به کمک نیروی عقل و اندیشه ای که خداوند در وجودش قرار داده، می تواند خوب و بد را از هم تمییز دهد و با همین قوه ی تمیز می تواند مسیر درست را بشناسد و آن را طی کند:

«عقل و خرد، نخستین راهنمای انسان است که او را از صنف حیوانات جدا کرده و راه زندگی را جلوی پای او می گشاید و از راه تفکر و تعقل می تواند راه سعادت را تشخیص دهد. (موسوی لاری، ۱۳۷۶: ۶۵)»

در قرآن کریم آیات فراوانی یافت می شود که انسان را دعوت به تفکر و تعقل نموده است؛ واژگانی مانند تدبر، تفکر، تعقل، نشان دهنده ی این توانایی ذاتی بشر می باشند: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می دهد؛ شاید اندیشه کنید. (بقره/ ۲۴۲)» «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ کتابی مبارک بر تو نازل کردیم تا امت در آیاتش تفکر کنند و صاحبان عقل متذکر حقایق آن شوند. (ص/ ۲۹)»

۱۱-۲. قوه ی اختیار

خداوند انسان را موجودی مختار آفریده و به او حق انتخاب داده تا مسیر زندگی اش را خود برگزیند. برخلاف سایر موجودات که هدایتشان تکوینی و اجباری است و یک راه بیشتر ندارند، انسان بر سر دوراهی سعادت یا شقاوت قرار دارد. می تواند مسیر هدایت را برگزیند، سعادت مند شود و جایگاهی بالاتر از فرشتگان پیدا کند و یا طالب ضلالت گردد، شقی شود و مقامی پایین تر از چهارپایان را برای خود رقم زند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس. (انسان/ ۳)» «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ بگو: این حق است از سوی پروردگارتان. هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر گردد. (کهف/ ۲۹)» ویژگی اختیار، باعث شده که انسان قدر و منزلتی بالاتر از فرشتگان پیدا کند؛ زیرا فرشتگان گرچه معصوم هستند، اما

معصومیتشان اختیاری نیست. بلکه توانایی نافرمانی خداوند را ندارند. اما انسان معصوم، این توانایی را دارد و با اختیار و اراده ی خود از گناه و نافرمانی خداوند، کناره گیری می کند. سعدی علیه الرحمه، شاعر شیرین سخن، می گوید:

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
۱۱-۳. فطرت توحیدی

میل و گرایش به خدا، در وجود و ذات انسان قرار داده شده است. انسان با فطرتی پاک و یگانه پرست، متولد می شود. اگر انحرافی در اعتقادات وی به وجود می آید، این انحرافات عارضی است. همین گرایش فطری به خدا و معنویت، یک امتیاز بزرگ و نوعی آمادگی برای قدم گذاشتن در راه سعادت محسوب می شود. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. (روم/۳۰)» رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ؛ هر فرزندی که از مادر متولد شود بر فطرت توحید است و جز این نیست که پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوس می گردانند. (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۷۶)»

۱۱-۴. الهام شر و خیر

خداوند تمام خیر و شر، نفع و ضرر و سعادت و شقاوت را به انسان نمایانده است. او به صورت فطری و ذاتی می تواند خوب و بد و خیر و شر را بشناسد و آن ها را از هم تشخیص دهد: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ؛ و راه خیر و شر را به او نمایانیدیم. (بلد/۱۰)» «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته* و به او شر و خیر او را الهام کرد. (شمس/۷ و ۸)»

«الهمها» از ماده ی "الهام" در اصل به معنی بلعیدن یا نوشیدن چیزی است، سپس به معنی القاء مطلبی از سوی پروردگار در روح و جان آدمی آمده است، گویی روح انسان آن مطلب را با تمام وجودش می نوشد و می بلعد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۲۷) «این الهام (الهام خیر و شر) نخستین دریافت نفس تسویه شده است، که با

آن، فجور و تقوا و تا حدی عواقب هر یک را می‌شناسد؛ پس از چنین شناختی، می‌تواند با اختیار خود، طریق صعود به سوی تقوا یا هبوط به طرف فجور را در پیش گیرد. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۱۱)»

پس به او الهام فرمود او فجور هم دگر پرهیزکاری بی‌فتور (صفی علیشاه، ۱۳۷۸: ۸۲۵)

۱۱-۵. روح الهی

خداوند متعال، علاوه بر جسم خاکی، آفرینشی برتر به انسان عطا فرموده؛ که به جهت همین آفرینش خاص، شایستگی این را پیدا کرده است که مسجود ملائک واقع شود؛ در قرآن کریم از این آفرینش خاص تحت عنوان «روح» یاد شده است. از دیدگاه قرآن، روح مخلوق خاص خدا و نفخه‌ی اوست که در پیکر انسان دمیده شده و از جانب او به انسان افاضه شده است. «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم بر او به سجده افتید. (ص/۷۲)» «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي؛ و از تو درباره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است. (اسراء/۸۵)»

۱۱-۶. ظرفیت علمی نامحدود

ظرفیت علمی نامحدود، یکی دیگر از امتیازات انسان است. خداوند در وجود او، استعداد و توانایی شناخت خود و عالم هستی را به ودیعه گذاشته است. گرایش انسان به علم و دانایی و ظرفیتش در علم آموزی، پایان ناپذیر است؛ هرچه بر علمش افزوده می‌گردد، بیشتر تشنه‌ی یادگیری می‌شود و هرچه از حافظه‌اش استفاده کند، ظرفیتش بیشتر می‌شود؛ این توانایی انسان همانند سایر استعداد هایش، از روح الهی و غیر مادی او نشأت گرفته است. ظرفیت علمی نامحدود انسان باعث گردیده که لیاقت جانشینی خدا در زمین را پیدا کند. فقط کافی است که استعداد هایش را بشناسد و در مسیر شکوفا کردن آن‌ها قدم بردارد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا

مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید. * و [خدا] همه‌ی نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی این‌ها به من خبر دهید. * گفتند: منزه‌ی تو ما را جز آن چه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم. * [خدا] فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. پس هنگامی که نام‌هایشان را به فرشتگان خبر داد [خدا] فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهان‌آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و به آن چه شما آشکار می‌کنید و به آن چه پنهان می‌دارید، دانایم؟ (بقره/۳۴-۳۱)»

۱۱-۱-۷. کرامت ذاتی

خداوند انسان را بر تمام مخلوقات عالم هستی برتری داد؛ این برتری به خاطر توانایی‌های خاص اوست. مقام جانشینی خود در زمین را به انسان اختصاص داد. به او نیروی اختیار داد تا با انتخاب صحیح، شأنی برتر از ملائک پیدا کند. نیروی عقل و اندیشه به او عطا کرد که این نیرو فقط اختصاص به انسان دارد و حیوانات دیگر بهره‌ای از آن ندارند؛ به این ترتیب انسان را بر سایر حیوانات برتری داد. او به وسیله‌ی علم و اندیشه‌ی خود می‌تواند دریا و خشکی را تحت کنترل خود درآورد و عالم طبیعت را به خدمت گیرد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان دادیم. (اسراء/۷۰)»

۱۱-۱-۸. دارنده‌ی بهترین ساختار وجودی

خلقت انسان در نهایت اعتدال و زیبایی است: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ؛ همان خدایی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت؛ (انفطار/۷)» انسان چه از

لحاظ ساختار فیزیکی و چه از لحاظ استعداد و توانایی، به بهترین شکل خلق شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ که ما انسان را در نیکوترین صورت (در مراتب وجود) آفریدیم. (تین/۴)» «تقویم» به معنی در آوردن چیزی به صورت مناسب و نظام معتدل و کیفیت شایسته است و گستردگی مفهوم آن، اشاره به این است که خداوند انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید؛ هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی و عقلی؛ چرا که هر گونه استعدادی را در وجود او قرار داده و او را برای پیمودن قوس صعودی بسیار عظیمی آماده ساخته و با اینکه انسان "جرم صغیری" است، "عالم کبیر" را در او جا داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۴۴)»

۱۱-۲. ضعف ها و کمبود ها

انسان موجودی است دوبعدی. ترکیبی است از حیوان و فرشته. در قوس صعودیش می تواند به اعلی علیین رسد و در قوس نزولیش به اسفل سافلین کشیده شود. انسان تربیت نشده و بدون ایمان، واجد صفات زشت و حیوانی می گردد. صفات بدی که در قرآن کریم به انسان نسبت داده شده است، اشاره به انسان بدون ایمان دارد که ذات او تربیت نشده و در بند شهوات است. خداوند متعال که بیشتر از هر کسی بر ضعف ها و توانایی های انسان آگاهی دارد، علاوه بر بیان امتیازات انسان، نقاط ضعف انسان را نیز به او متذکر می شود؛ تا آن ها را بشناسد، در رفعشان بکوشد و در مسیر کمال، محکم تر، قدم بردارد.

۱۱-۲-۱. کفر و ناسپاسی

یکی از نقاط ضعف و ویژگی های منفی انسان، آن است که پروردگارش را انکار می کند و قدردان الطاف و نعمات او نیست. در چندین آیه از قرآن کریم به این ویژگی انسان اشاره شده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ؛ قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (عادیات ۶)» «کنود یعنی بسیار ناسپاس؛ کسی که تنها خودش می خورد و دیگران را منع می کند و بنده اش را می زند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۳۸۱)» «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ قطعاً انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است. (ابراهیم/۳۴)» «قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ؛ مرگ بر آدمی باد؛ چه ناسپاس است! (عبس/۱۷)»

۱۱-۲-۲. شتابزدگی

انسان موجودی عجول است. همین شتاب زدگی او باعث می شود که در بسیاری از موارد، درست فکر نکند و تصمیم عاقلانه نگیرد: «كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ انسان بسیار شتاب زده و عجول است. (اسراء/۱۱)» «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ؛ انسان از شتاب آفریده شده است. (انبیا/۳۷)» «در حقیقت تعبیر «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» یک نوع تاکید است؛ یعنی انسان آن چنان عجول است که گویی از «عجله» آفریده شده و تار و پود وجودش از آن تشکیل یافته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۰۸) او علاقه دارد به این که به سرعت به همه چیز دست پیدا کند: «وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضَّلْنَا بِهِمْ أَجَلَهُمْ؛ اگر با همان شتاب که مردم برای خود خیر می طلبند، خدا برایشان شر می طلبید، مرگشان فرا رسیده بود. (یونس/۱۱)»

۱۱-۲-۳. خساست و بخل

خساست و بخل نیز یکی از صفات منفی بارز انسان تربیت نشده و محصور در شهوات نفسانی است: «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا؛ و چون خیری به او رسد بخل ورزد. (معارج/۲۱)» از ترس این که مبادا دارایی اش کم شود، از نعماتی که خداوند در اختیارش قرار داده، به دیگران انفاق نمی کند: «لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا؛ بگو اگر شما مالک همه خزاین پروردگار من می بودید، از بیم درویشی، امساک پیشه می کردید؛ زیرا آدمی بخیل است. (اسراء/۱۰)»

۱۱-۲-۴. جدل و مخاصمه

انسان به جدل و بحث بیهوده و بدون منطق و دلیل، علاقه نشان می دهد و پیوسته از پذیرش حق امساک می کند. گاهی حقایق را دریافت می کند؛ اما چون نمی خواهد آن را بپذیرد، انکارش می کند و به موضع گیری منفی در برابر آن می پردازد: «كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا؛ انسان بیش از هر چیز جدال کننده و مخاصمه گر است. (کهف/۵۴)» «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ؛ آیا انسان ندانسته که ما او را از نطفه ای آفریده ایم و اینک ستیزه گری آشکار است؟ (یس/۷۷)»

۱۱۵-۲-۵. کم طاقتی

انسان موجودی کم طاقت و کم حوصله است؛ نه ظرفیت خوشی را دارد و نه توان و تحمل ناخوشی؛ در هنگام دارایی و وفور نعمت مغرور می شود: «وَلَّيْنُ أَدْقْنَا نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ؛ و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمتهایی به او بچشانیم، می گوید: مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می شود. (هود/۱۰)» «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ؛ اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرمی داردش و نعمتش بخشد، می گوید: پروردگارم [چون شایسته و سزاوار بودم] مرا گرمی داشت. (فجر/۱۵)» و هنگام سختی و مصیبت، ناشکری و بی قراری می کند: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛ چون شر و زبانی به او رسد، سخت جزع و بی قراری کند. (معارج/۲۰)» «وَلَّيْنُ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنهٗ إِنهٗ لَيُؤَسُّ كُفُورٌ؛ و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود. (هود ۹/۹)» «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛ و اما چون او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد. (فجر/۱۶)»

۱۱-۲-۶. نادانی

طبیعت و ذات انسان به دوزخ تعلیم دین، نادانی محض است؛ زیرا فقط برای ارضای نیازهای حیوانی خود تلاش می کند؛ نه از استعدادها و ظرفیت های خود آگاه است، نه مقام و ارزش خود را درک می کند، نه پروردگارش را می شناسد و نه می داند که هدفش چیست: «إِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ انسان بسیار ستمکار و نادان است. (احزاب ۷۲/۷)»

۱۱-۲-۷. طغیان و سرکشی

ذات انسان به گونه ای است که اگر احساس کند نیازمند نیست، طغیانگر و سرکش می شود. دیگر نه خدا را بندگی می کند، نه شکر نعمات او را به جای می آورد، نه هیچ منطقی را می پذیرد و نه صدای ناله ی مظلومان، نیازمندان و دردمندان

را می شنود: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعَىٰ * أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَىٰ؛ چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند. * همین که خود را بی‌نیاز پندارد. (علق/۶و ۷)»

۱۱-۲-۸. حرص و مالدوستی

میل و علاقه ی انسان به انباشت ثروت، نامحدود است. حتی اگر مال فراوانی نصیبش شود، باز هم تلاش می کند که آن را بیشتر و بیشتر کند: «وَأِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ؛ و او علاقه ی شدید به مال دارد. (عادیات/۸)» «وَتَجِئُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا؛ و مال و ثروت را بسیار دوست دارید. (فجر/۲۰)» دوست دارد همه ی خوبی ها به او تعلق گیرد و به خاطر همین حرص وصف ناپذیرش، حاضر نیست به اندازه ی ذره ای از مال خود را به دیگران ببخشد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛ به یقین انسان حریص آفریده شده است. (معارج/ ۱۹)»

۱۱-۲-۹. ناتوانی

انسان موجودی ضعیف و ناتوان است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا؛ آدمی ناتوان آفریده شده است. (نساء/۲۸)» هم از نظر جسمی ناتوان است و هم از نظر روحی؛ کوچکترین اتفاقی می تواند سلامت جسمی و روحی او را به خطر اندازد. در دوره ی کودکی به مراقبت جسمی و عاطفی فراوان نیاز دارد. سال ها طول می کشد که بتواند از عهده ی کارهای خود برآید. با ورود کوچک ترین ویروس یا میکروبی به بدنش، مریض می شود. تاب تحمل سرما و گرما را ندارد. در دوران پیری، باز، ضعیف و ناتوان می شود. نیازمند یاری دیگران می گردد و از نظر روحی و عاطفی نیز طبع کودکان را پیدا می کند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً؛ خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید. سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز، بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد. (روم/۵۴)»

نتیجه گیری

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد که معرفت نفس در قرآن کریم، جایگاه ویژه ای دارد و دلیل جایگاه ویژه ی آن نقشی است که در شناخت خداوند و

رسیدن بشر به سعادت ابدی دارد. انسان باید بداند که «کیست» تا برای زندگی اش برنامه ریزی کند و گرنه به جای راه، به بیراهه می رود. معرفت نفس آثار و نتایج مهمی به همراه دارد؛ باعث شناخت خدا، تزکیه ی نفس و دوری از رذایل اخلاقی، هدایت شدن به راه راست، درک نیاز همیشگی به خداوند... می شود. انسان موجودی دو بعدی است. هر چه از خواسته های شهوانی و حیوانی بیشتر فاصله بگیرد، بعد ملکوتی اش بیشتر تقویت می شود. اوج کمال نفس، نیل به مرتبه ی «نفس مطمئنه» است. نسخه ی شفابخش قرآن کریم، در همه ی دوران ها و برای درمان تمام مشکلات معنوی انسان، مؤثر و مفید است. مشکل بشر امروز نیز این است که دچار بحران هویت شده است. برای این که از سر درگمی، قدرت طلبی، دنیاگرایی، شهوت گرایی، احساس پوچی و... نجات یابد، باید ابتدا خودش را پیدا کند و قرآن کریم در این زمینه، بهترین راهنما است.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۸۵) علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری.
- ابن شهر آشوب مازندرانی محمد بن علی (۱۳۶۹.ق) متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، قم، انتشارات بیدار.
- ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۴.ق) لسان العرب، بیروت، دار صادر .
- اکبرزاده، منیژه (۱۳۷۳) بررسی نقش خودشناسی از دیدگاه قرآن و عترت، (پایان نامه)
- بلخی (مولوی) جلال الدین محمد، (۱۳۷۳) مثنوی معنوی، سبحانی، توفیق، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- جوادی آملی عبدالله (۱۳۹۶) ح ق و تکلیف در اسلام، تهران، انتشارات اسراء.
- دهخدا علی اکبر (۱۳۶۱) لغت نامه، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی .
- شهید ثانی زین الدین ابن علی (۱۳۷۷) شرح مصباح الشریعه، عبد الرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، .
- صفی علیشاه حسن ابن محمد باقر (۱۳۷۸) تفسیر صفی، تهران، انتشارات منوچهری.
- طالقانی سید محمود (۱۳۶۲) پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی سید محمد حسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- طیب سید عبد الحسین (۱۳۸۷) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- عطارنیشابوری محمد بن ابراهیم (۱۳۷۶) لسان الغیب، حسین حیدرخانی مشتاقعلی، تهران، انتشارات سنائی.
- علی پور دهقانی، فاطمه، نادعلیان، زهرا (۱۳۹۳) خودشناسی از دیدگاه قرآن و روایات و روانشناسی، چاپ اول، اصفهان، دار خوین.

- عمید حسین (۱۳۶۳) فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- فقیهی، علی نقی، رفیعی مقدم، فاطمه (۱۳۹۰) خودشناسی و بازتاب های تربیتی آن بر اساس بینش قرآنی، اسلام و پژوهش های تربیتی، سال اول، شماره ۱، ۲۶-۵.
- قرشی سید علی اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن، قم، دارالکتب الإسلامیه.
- کیخا فرزانه، احمد رضا، سرحدی، حسینعلی (۱۳۹۵) معرفت شهودی در منطق الطیر، نشریه مطالعات ادبیات عرفان و فلسفه، شماره ۱/۳، ص ۶۲ تا ۸۷.
- مصباح یزدی محمد تقی (۱۳۸۴) به سوی خودسازی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی لاری مجتبی (۱۳۷۶) رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸) تفسیر آسان، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- نظری، معصومه (۱۳۹۴) بررسی آثار خودشناسی از منظر آیات و روایات، (پایان نامه)
- نیری، سید قطب الدین محمد (۱۳۸۳) منظومه انوار ولایت، شیراز، انتشارات دریای نور.

Self-knowledge from the Perspective of the Holy Quran

Seyedeh Pargol Shamsi¹, Ali Akbar Afrasiabpour^{2*}, Ali fathollahi³

1- PhD Candidant Department of Religions and mysticism, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

2- Associate Professor, Department of Religions and mysticism, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

(Received: February 9, 2022 – Accepted: March 15, 2022)

Abstract

One of the important needs of human beings is the need to know themselves as they can achieve true growth and perfection through the attainment of this knowledge. Different individuals and schools in this field have theorized that Holy Quran is the most complete divine book and the best resource book on self-knowledge. The purpose of this study is to examine self-knowledge from the perspective of the Holy Qur'an". The research method of the study is descriptive and includes content analysis. Library method has been used to collect the data of the study. Data analysis has been done through descriptive analyses and rational reasoning. This research has discussed issues such as the view of the Holy Quran on self-knowledge, the relationship between self-knowledge and the knowledge of God, the dimensions of human existence, the effects of self-knowledge, the levels of the soul, and the privileges and weaknesses of human beings. According to the findings of this study, Qur'an has stresses self-knowledge. From the perspective of the Holy Quran, one of the two ways of knowing God is self-knowledge. Man has privileges and weaknesses due to his two-dimensional nature. The Holy Qur'an has expressed these strengths and weaknesses for human beings in order to help them on their way to achieve self-knowledge.

Keywords: Soul, Self-knowledge, Knowledge of God, Quran

* Corresponding Author, Email: ali412003@yahoo.com